

در اروپای سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۵،

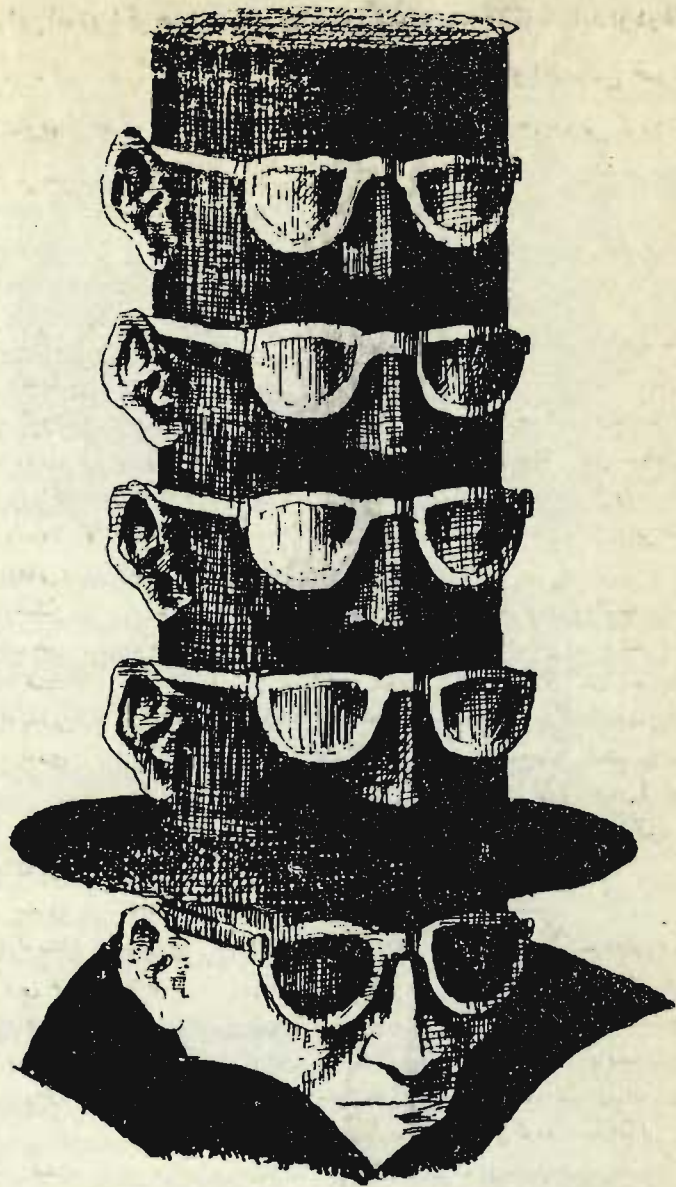
اندیشیدن، راه و روش جا افتاده‌ای داشت. نوعی شیوه‌ی خاص در گفتار سیاسی و نوعی اخلاق خاص روشنفکران مورد پذیرش همگان بود. در آن سال‌ها باید کمابیش با مارکس صمیمی می‌بودی و چنان به افکار ت پروبال نمی‌دادی که از فروید دور می‌شدی و به نظام‌های نشانه‌ای (دال‌ها) احترام زیاد می‌گذاشتی. اگر کسی دعوی آن داشت که قلم به دست بگیرد و سرگرم مشغولیت غریب توصیف بخشی از حقیقت درباره‌ی خود یا دیگران شود، حتماً باید این سه شرط را می‌داشت.

سه‌س پنج سال کوتاه و پرشور در رسید؛ پنج سال شادمانی و معما بر دروازه‌های دنیای ما، ویتنام نخستین ضربه را بر قدرت‌های حاکم وارد کرد. اما این جا، میان چهاردیوار خود ما چه می‌گذشت؟ آمیزه‌ای از سیاست‌بازی‌های انقلابی و ضدخفقان؟ جنگی در دو جبهه‌ی استثمار اجتماعی و سرکوب روانی؟ اوج‌گیری لیبرال و بر قالب ناشی از مبارزه‌ی طبقاتی؟ شاید. به هر روی، با چنین تعبیرهای آشنا و دوگرایی بود که ظاهراً تلاش می‌شد رویدادهای آن دوره تحلیل شوند. رؤیایی که میان پایان جنگ جهانی اول و روی کار آمدن فاشیسم، آرمان‌شهرگرترین افکار را در اروپا شیفته‌ی خود کرده بود - آلمان ویلهلم رایش و فرانسه‌ی سورنالیست‌ها - بار دیگر از راه رسیده بود تا واقعیت را شعله‌ور سازد. آتش یکسانی دامن‌گیر مارکس و فروید شد.

اما آیا قضیه واقعا چنین بود؟ آیا به حقیقت، طرح آرمان‌شهرگرانه‌ی سال‌های سی بود که دیگر بار در مقیاس عمل تاریخی تکرار می‌شد؟ یا برعکس، با جنبشی به سوی مبارزات سیاسی روبه‌رو بودیم که دیگر با الگوهای سنت مارکسیستی نمی‌خواند؟ شاید هم با گرایش به سوی یک تجربه و یک تکنولوژی میل (desir) روبه‌رو بودیم؟ درست است که پرچم‌های کهنه‌ای به اهتزاز درآمده بودند؛ اما میدان نبرد تغییر کرده و مناطق تازه‌ای تسخیر به تسخیر درآمده بود.

کتاب «آنتی ادیب»، پیش از هر چیز نشان‌دهنده‌ی گستره‌ی این حرکت است. اما بسیار از این پیش‌تر می‌رود. در این کتاب اثری از انتقاد از بت‌های کهنه که می‌توانست به پراکنده‌گویی بیانجامد نیست؛ هرچند نویسندگان کمابیش با فروید سر به سر گذاشته‌اند. از این هم مهم‌تر، کتاب ما را ترغیب می‌کند تا در شناخت خود از قضیه پیش‌تر برویم.

اشتباه خواهد بود که «آنتی ادیب» را یک کتاب مرجع نظری جدید بدانیم. (منظورم همان «مرجع»هایی است که اغلب درباره‌ی آن‌ها می‌شنویم: همه چیز در آن‌ها یافت می‌شود، کاملاً فراگیر و تسلی‌بخش هستند. کتاب‌هایی که در دوران پراکنده‌گی و تخصصی شدن و در دوران از میان



میشل فوکو
ترجمه: ناصر فکوهی

هنر فاشیست نبودن

ژیل دولوز، فیلسوف معاصر فرانسه که او را یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان قرن بیستم به شمار می‌آورند، در آبان ماه گذشته در پاریس به زندگی خویش خاتمه داد. متن زیر، مقدمه‌ای است که میشل فوکو بر ترجمه‌ی انگلیسی کتاب «آنتی ادیب» معروف‌ترین اثر ژیل دولوز و دیگر متفکر بزرگ فرانسوی فلیکس گاتاری نوشته است. اصل فرانسوی متن در مجموعه مقالات فوکو، «گفته‌ها و نوشته‌ها» توسط انتشارات گالیما به چاپ رسیده است. کتاب «آنتی ادیب» به تحلیل و انتقاد گرایش‌های توتالیترانیستی حاکم در محافل روشنفکرانه‌ی اروپایی در سال‌های پس از ماه مه ۱۹۶۸، اختصاص دارد.

رفتن امید، به شدت به آن‌ها نیازمندیم.) هم‌چنین بهبود یافته است که در این مجموعه‌ی خارق‌العاده‌ی مفاهیم نو و بینش‌های شگفت‌آور، در پی یک «فلسفه» باشیم. در «آنتی ادیب» از هگل پرهیاو خیری نیست. گمان می‌کنم بهترین روش خواندن این کتاب، در نظر گرفتن آن به عنوان یک «هنر» باشد، با همان فضایی که مثلاً به هنر «اروتیک» می‌دهیم. تحلیل رابطه میان میل و واقعیت و «ماشین» سرمایه‌داری، با تکیه زدن بر مفاهیمی به ظاهر انتزاعی از کثرت‌ها، جریان‌ها، ترکیب‌ها و شاخه‌ها می‌تواند پاسخ‌هایی روشن به پرسش‌هایی مشخص عرضه کند. پرسش‌هایی که بیشتر به چگونگی پدیده‌ها می‌پردازند تا به چرایی آنها. چگونه می‌توان میل را به درون اندیشه، گفتار و عمل راه داد؟ چگونه میل می‌تواند و باید بتواند، نیروهای خود را در حوزه‌ی سیاست جای دهد و فرایند واژگونی نظم حاکم را تقویت کند؟

سیاسی، هنر نظری، هنر اروتیک! همین‌جا سه حریف رودرویی «آنتی ادیب» سربلند می‌کنند. سه حریفی که نیروی یکسانی ندارند و هر یک به درجه‌ای متفاوت، تهدیدگرند. سه حریفی که کتاب با هر یک از آنها به شیوه‌ای متفاوت دست به گریبان می‌شود.

۱ - مترادف‌های سیاسی، مبارزان محزون، تروریست‌های نظری، تمام آن‌ها که خود را نگهبان نظم ناب سیاست و گفتار سیاسی می‌دانند. بوروکرات‌های انقلاب و کارمندان «حقیقت».

۲ - دست‌اندرکاران حقیر میل، روان‌شناسان و نشانه‌شناسانی که هر نشان و علامتی را ثبت می‌کنند و می‌خواهند سازمان گوناگون میل را به قانون دوگانه‌ی ساخت و «کاستی»، کاهش دهند.

۳ - سرانجام، بزرگ‌ترین حریف، حریف استراتژیک (زیرا دو حریف دیگر بیشتر حریفان تاکتیکی هستند)، فاشیسم است. و این‌جا منظور تنها فاشیسم تاریخی هیتلر و موسولینی که توانست چنان ماهارانه بسیاری توده‌ها را بسیج کند و از میل آن‌ها استفاده کند، نیست. منظور هم‌چنین فاشیسمی است که در همه‌ی ما وجود دارد، فاشیسمی که در رفتارهای روزمره‌ی تک‌تک ما خانه می‌کند، فاشیسمی که عشق به قدرت را در ما زنده می‌کند که میل به قدرت، همان قدرتی را که بر وجودمان سلطه دارد و استثمارمان می‌کند، در ما دامن می‌زند.

شاید بتوانم بگویم (و امیدوارم مؤلفان مرا ببخشند) که «آنتی ادیب» یک کتاب اخلاق است. نخستین کتاب اخلاقی که پس از زمانی دراز در فرانسه به چاپ رسیده است. (شاید به همین دلیل باشد که خوانندگان آن دایره‌ی محدودی نیستند.) در واقع آنتی ادیب بودن، نوعی روش زندگی، نوعی روش اندیشیدن و زیستن شده است. پرسش

● آنتی ادیب بودن، نوعی روش زندگی، نوعی روش اندیشیدن و زیستن شده است. پرسش اساسی این است: اگر خود را مبارزی انقلابی ببینیم، چه گونه باید از درغلتیدن به دامن فاشیسم پرهیز کنیم؟ چه گونه گفتار و کردار خود، قلب و احساس خود را از فاشیسم پاک سازیم؟ چه گونه فاشیسمی را که درون رفتارهایمان جا خوش کرده است، بیرون بکشیم و از خود برانیم؟

اساسی این است: اگر خود را مبارزی انقلابی ببینیم، چه گونه باید از درغلتیدن به دامن فاشیسم پرهیز کنیم؟ چه گونه گفتار و کردار خود، قلب و احساس خود را از فاشیسم پاک سازیم؟ چه گونه فاشیسمی را که درون رفتارهایمان جا خوش کرده است، بیرون بکشیم و از خود برانیم؟ حکمای مسیحی، زمانی در پی یافتن بقایای گوشت انسان در چین و شکن‌های روح بودند. دولوز و گاتاری نیز در کتاب خود در پی کوچک‌ترین ذرات فاشیسم در کالبدها هستند.

با ادای احترام به سن فرانسوا دوسال، می‌توان «آنتی ادیب» را «درآمدی بر زندگی غیرفاشیستی» نامید.

هنر زیستن برخلاف زبان تمام شکل‌های فاشیسم، چه آن‌ها که در حال حاضر حاکمند و چه آن‌ها که از راه خواهند رسید، باید با رعایت چند اصل اساسی همراه باشد که در این‌جا آن‌ها را خلاصه می‌کنم؛ گویی خواسته باشم از این کتاب بزرگ، کتابچه‌ی راهنمای کوچکی برای زندگی روزمره فراهم آورم:

- عمل سیاسی را از هر نوع پارانوای فردی یا فراگیر رها کنیم.

- برای گسترش عمل، اندیشه و امیال خود، دست به تکثیر، تقسیم و تفکیک آن‌ها بزنیم و نه به ایجاد زیرمجموعه‌ها و سلسله مراتب هرمی.

- خود را از مقولات منفی کهنه‌ای چون قانون، حدود، اختگی، کاستی و کمبود که اندیشه‌ی غربی دیربازی است آن‌ها را به مثابه شکل قدرت و شیوه‌ی راهیابی به واقعیت تعیین کرده است، آزاد کنیم. برعکس، به پدیده‌های مثبت و گوناگون روی بیاوریم. بیشتر به تفاوت‌ها مایل باشیم تا به هم‌رنگی، به جریان‌ها و واحدهای متمایز، به تقسیم‌بندی‌های تغییرپذیر تا به سیستم‌ها. فراموش نکنیم که زاینده‌ی نه در سکونت گزیدن که در کوچیدن است.

- تصور نکنیم که برای مبارز بودن باید اندوهگین بود. ولو آن که آن‌چه علیه‌اش می‌جنگیم، هیولوار باشد. رابطه‌ی میل و واقعیت (و نه گریز آن در شکل‌های بازمانی است) که نیروی انقلابی در خود دارد.

- تلاش نکنیم با استفاده از اندیشه‌ی خود، به

عمل سیاسی ارزش یک حقیقت را بدهیم. هم‌چنین سعی نکنیم عمل سیاسی را به منظور بی‌اعتبار کردن یک اندیشه، چنان‌چه گویی هیچ مصرفی جز در اندیشه ندارد، به کار ببریم. عمل سیاسی را در خدمت تقویت اندیشه و تحلیل را در خدمت افزودن به اشکال و حوزه‌های دخالت این عمل، به کار ببریم.

- از سیاست انتظار آن را نداشته باشیم که «حقوق» فرد را به گونه‌ای که فلسفه تعریف کرده است، تضمین کند. فرد زاینده‌ی قدرت است. آن‌چه ما نیازمندش هستیم، «فردیت‌زدایی» از خلال کثرت، جابه‌جایی، تقسیم‌بندی‌ها و ترکیب‌های متفاوت است. گروه به جای آن که پیوند ارگانیک افراد براساس سلسله مراتب گردد، باید زاینده‌ی دایمی «فردیت‌زدایی» باشد.

- دلباخته‌ی قدرت نشویم.

- گراف نگهتیم اگر ادعا کنیم دولوز و گاتاری چنان به قدرت بی‌علاقه‌اند که حتا تلاش کرده‌اند آثار آن را در گفتار خویش نیز خنثی کنند. به همین دلیل، در این‌جا و آن‌جا کتاب، دام‌ها و تله‌های بسیاری گسترده‌اند که ترجمه‌ی آن را به یک زورآزمایی واقعی تبدیل کرده است. اما این بازی‌ها با دام‌های رایج علم بدیع، آن تردستی‌هایی که خواننده را نادانسته شیفته‌ی خود ساخته و برخلاف میلش به هواداری نویسنده می‌کشاند. متفاوت هستند. دام‌های «آنتی ادیب» خلق و خوی‌ها را به میدان می‌طلبند ما را به رها کردن خویش و بیرون ریختن احساس‌هایمان و حتا به کنارانداختن خشمگینانه‌ی کتاب می‌خوانند. این کتاب، خلق خوش و بازی را برای ما تداعی می‌کند، اما در همان حال می‌بینیم که در آن به موضوعی اساسی پرداخته شده است. موضوعی کاملاً جدی: خطر و تهدید اشکال مختلف فاشیسم، از شکل‌های غول‌آسایی که گرد ما را فرا گرفته‌اند و خردمان می‌کنند تا شکل‌های کوچکی که خودکامگی‌های تلخ زندگی روزمره‌مان را می‌سازند. □

به نقل از: